

نحوه اجبار به انجام تعهدات قراردادی

(حقوق ایران-فقه امامیه)

هادی آقابور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۳

چکیده

لزوم احترام به قرارداد، انجام تعهدات ناشی از آن می‌باشد طوری که عدم ایفای تعهدات قراردادی دارای ضمانت اجراهای متعددی می‌باشند که از مهم‌ترین آنها در نظام حقوقی ایران و فقه اسلام اجبار و فسخ معامله می‌باشد منظور از اجبار حکم یا دستوری از دادگاه یا سایر مراجع قانونی است که متعهد را به انجام عینی آنچه که تعهد نموده است الزام می‌کند و یا در صورت امتناع متعهد از حکم یا دستور، دادگاه با ابزارهای قانونی خویش از طریق مأمورین اجرا و یا ثالث یا چنانچه انجام تعهد توسط شخص متعهد ممکن باشد با فشارهای مالی و مادی و جسمانی وی را مجبور به انجام تعهد می‌نماید. نحوه اجبار نیز که مهم‌ترین بخش مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم است و این دو نوع اجبار بسته به موضوع تعهد از یکدیگر متمایز بوده و در مواردی که تعهد قائم به شخص است امکان اجبار مستقیم متعهد وجود ندارد و متعهدله صرفاً می‌تواند از طریق اجبار غیرمستقیم تعهد خویش را طلب نماید و در صورت عدم ایفای تعهد از ناحیه متعهد منخیر به فسخ معامله گردد، لذا به جهت اهمیت موضوع در این مقاله بعد از ذکر کلیاتی درباره مفهوم تعهد و انواع تعهد به اعتبار موضوع به نحوه تعهدات قراردادی خواهیم پرداخت و در آخر نتیجه گیری خواهد شد.

کلمات کلیدی: تعهد، اجبار، اجرا، قرارداد

* دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.



مقدمه

هدف نهایی از ایجاد رابطه حقوقی ایفای تعهدات ناشی از آن می‌باشد به طوریکه این امر در ماده ۲۱۹ قانون مدنی به عنوان یک اصل مسلم حقوقی پذیرفته شده است و تضمین کننده امنیت و استواری روابط حقوقی و پیمان‌های منعقد شده بین مردم است. مطابق اصل مذکور، طرفین قرارداد ملزم به انجام تعهدات مندرج در آن بوده و هیچ یک از طرفین نمی‌توانند از اجرای تعهدات ناشی از آن امتناع نمایند در صورت خودداری متعهد از اجرای تعهد، متعهدله این حق را دارد که با مراجعه به مقامات صالحه قانونی و با توسل به راهکارهای قانونی، اجبار متعهد به انجام تعهدات را درخواست نماید. در فقه نیز در مورد اجرای تعهدات بیشتر به نقل و انتقال ثمن و مثن اشاره شده است، چنانکه در مورد عقد فضولی گفته شده، مترتب شدن آثار عقد در مورد انتقال مبیع و ثمن از تاریخ اجازة می‌باشد نه از تاریخ انعقاد عقد؛ بنابراین به دلیل جایگاه ویژه‌ای که قراردادها در اجتماع دارند موجب شده‌اند که برای مقابله با امتناع متعهد از انجام تعهدات قراردادی، شیوه‌های مختلفی در نظر گرفته شود.

مفهوم تعهد

در فقه و حقوق واژه تعهد در دو معنی عام و خاص به کار می‌رود، در معنی عام خود که معادل الزام، التزام، شرط، اشتراط، عهد، عهده، ضمان، تکلیف و شامل تمام تکالیف و حقوق دینی است؛ خواه از نوع الزامات قهری و قانونی ناشی از اسباب قهری، خواه از التزامات ارادی و قراردادی به شمار رود و منشأ قراردادی داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۸: ۹).

تعهد در معنی خاص خود عبارت است از: رابطه حقوقی میان دو شخص که به موجب آن متعهدله می‌تواند متعهد را ملزم به پرداخت مبلغی پول یا اقباض و انتقال چیزی و یا انجام فعل و یا ترک کار معینی بکند. یا اینکه گفته‌اند: «تعهد رابطه‌ای است حقوقی که نتیجه آن انتقال مال یا انجام دادن فعل یا ترک فعل معین یا اسقاط یک اثر حقوقی باشد» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۵۶: ۹۰۹).

اقسام تعهد به اعتبار موضوع

تعهداتی که در اثر قرارداد به عهده مدیون قرار می‌گیرد ممکن است ناظر به دادن مال یا انجام دادن و خودداری از انجام کاری که بر عهده مدیون است باشد:



تعهد به دادن مال: تعهداتی است که ناظر به انتقال یا تملیک مال باشد که گاه باتسليم عين معين و يا عين كلی انجام می پذیرد.

تعهد به انجام دادن کار معين: تعهداتی است که موضوع آن انجام دادن کاری است مانند تعهد موسسه حمل و نقل برای رساندن کالایی (شعبانی، ۱۳۸۵: ۳۵).

تعهد به ترک فعل معين: تعهداتی که موضوع آن ترک عمل معينی می باشد. مانند شخصی که به موجب قرارداد متعهد می شود، قطعه زمین هم جوار با ملک مورد معامله را جز به خریدار ملک نفروشد یا در آن ملک، ساختمانی بنا ننماید.

راه‌های اجرای مفاد قرارداد

به طور کلی برای اجرای تعهدات ناشی از قرارداد دو راه وجود دارد: ۱- اجرای اختیاری مفاد قرارداد-۲- اجرای اجباری مفاد قرارداد. منظور از اجرای مفاد قرارداد همان اجرای تعهدات ناشی از عقد است (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۳۵). اجرای قرارداد مرحله‌ای است که تعهدات قراردادی به وسیله آن ساقط می شوند و طرفین بری الذمه می شوند. وجوب اجرا، همه عقود اعم از لازم و جایز را در بر می گیرد، زیرا اصل لازم الاتباع بودن عقود است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸ه.ق: ۴).

اجرای اختیاری تعهد

منظور از اجرای اختیاری تعهد این است که متعهدی که در قرارداد ملتزم به انجام امری یا ترک عملی یا تحویل کالایی شده است آن را به میل خود به جا بیاورد و نیازی به اعمال فشار از ناحیه متعهدله بوسیله مراجع قضایی نباشد در اجرای اختیاری چون اجرای قرارداد در برخی مواقع نیاز به اراده انشائی ایفاکننده دارد، عنصر اختیار بیشتر نمود پیدا می کند.

اجرای اجباری تعهد

اجرای عين تعهد یا اجبار به انجام تعهد عبارت است از اینکه متعهد آنچه را که به آن ملتزم شده است تا هنگامی که امکان اجرای آن وجود داشته باشد اجرا نماید و در حقیقت اگر متعهد به اختیار خود آنچه را متعهد شده اجرا نکند، اجرای قهری و جبری علیه او آغاز می شود. در حقوق ایران اجرای اجباری عقد به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده است. پس اجرای عين تعهد در مقابل اجرای اختیاری قرار دارد و اگر



متعهد به اختیار به تعهد خود عمل نکند دادگاه وی را اجبار به انجام تعهد می‌نماید و از این جهت اجرای عین تعهد متأخر بر اجرای اختیاری است.

در حقوق ایران اصل بر اجبار متعهد به انجام تعهد است و اگر اجرا امکانپذیر نبود بحث خسارت مطرح می‌شود از ملاک مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون مدنی در مورد شرط که ابتدا باید ملتزم را اجبار به وفاء شرط نمود و در صورتی که اجبار متعذر باشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از طرف ملتزم انجام دهد، طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت، قانون مدنی از قول فقهای که اجبار ملتزم به شرط و فسخ را در عرض هم قرار داده‌اند پیروی نکرده است: «ان الاجبار فی عرض الخيار لا فی طوله» (موسوی خویی، ۱۳۷۷: ۳۹۶). قانون‌گذار در بحث شرط و اجبار از قول فقهای پیروی کرده که این دو را در طول هم می‌دانند یعنی ابتدا اجبار و سپس فسخ، بنابراین می‌توان در حقوق ایران به پیروی از فقه قائل شد، اصل بر این است که متعهد اجبار به انجام تعهد شود. البته در چند مورد قانون مدنی ایران اجبار و فسخ در عرض هم ذکر شده‌اند که این موارد را می‌توان استثناء بر اصل یعنی اجبار به انجام تعهد دانست، مانند ماده ۳۹۵ قانون مدنی که اجبار به اجرای عین تعهد و اختیار فسخ معامله را در کنار هم ذکر کرده است.

نحوه اجبار متعهد

در حقوق ایران اجرای عین تعهد (اجبار متعهد)، اصولاً به موجب دستور یا حکم دادگاه یا اجرائیه از طرف دادگاه یا از طریق اجرائیه ثبت و یا سایر مراجع شبه قضایی صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر: از آنجا که روابط اجتماعی به وسیله قانون تنظیم می‌شود، قانونگذار برای اجبار متعهد در هر مورد مقام صالحی را تعیین کرده و متعهدله ناگزیر است اجبار متعهد را از مقام مذکور درخواست نماید (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۱).

اجبار مستقیم متعهد

اجرای مستقیم تعهد می‌تواند به صورت اختیاری و یا اجباری صورت بگیرد. در اینجا منظور، اجرای قهری و اجباری متعهد است که به طور مستقیم صورت می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۱). در زیر اقسام موضوع تعهد را به لحاظ نحوه اجبار مورد بررسی قرار می‌دهیم.



تعهد به عین معین

در مورد تملیک عین معین، عقد اثر خود را بی‌درنگ به جای می‌گذارد و نیازی به اجبار انتقال‌دهنده باقی نمی‌ماند: برای مثال، هرگاه شخصی اتومبیل خود را بفروشد پس از وقوع بیع، مالکیت اتومبیل به خریدار منتقل می‌شود و اقدام اجرایی دیگر ضرورت پیدا نمی‌کند.

در موارد نادری هم که تملیک در تراضی به تأخیر می‌افتد یا معلق به شرطی می‌گردد، تملیک خود به خود با گذشت زمان یا وقوع شرط انجام می‌پذیرد و تعهدی برای اجرا باقی نمی‌ماند. رجوع به دادگاه هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که دو طرف درباره‌ی رسیدن موعد تملیک یا تحقق شرط اختلاف داشته باشند. در این فرض نیز اجبار انتقال‌دهنده به تملیک مورد پیدا نمی‌کند؛ دادگاه وقوع شرط تملیک را احراز و اعلام می‌دارد. با وجود این، هرگاه انتقال‌دهنده به گونه‌ای در تحقق شرط مؤثر باشد، ممکن است اجبار به تهیه مقدمه شرط یا رفع مانع از آن شود.

تملیک را با تعهد به انتقال نباید اشتباه پنداشت. هر جایی که مالک تعهد به انتقال مال خود به دیگران می‌کند، اجبار او به وفای به عهد بدین گونه انجام می‌شود که، اگر به رغبت حاضر به تنظیم سند انتقال نگردد، نماینده دادگاه به ولایت از طرف ممتنع اسناد انتقال را امضاء می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

انتقال باید بر طبق شرایطی انجام پذیرد که در قرارداد آمده است. برای مثال، در قولنامه‌ای تعهد شده است که مالک زمین خود را با مشخصات معین و به متری ده هزار ریال در دفتر اسناد رسمی به خریدار انتقال دهد. بهای زمین بالا می‌رود و مالک از فروش آن خودداری می‌کند و دادگاه او را به فروش در برابر همان بهاء محکوم می‌سازد. اگر مالک باز هم مقاومت کند، سند در دفتر اسناد رسمی بر مبنای اجرائیه دادگاه تنظیم و منتقل می‌شود و نماینده دادگاه، پس از تأمین ثمن در صندوق دادگستری، سند انتقال را امضاء می‌کند. ولی، قطع نظر از این مورد، بیشتر دعاوی درباره‌ی تسلیم عین معین است. ماده‌ی ۴۲ قانون اجرای احکام مصوب آبان ماه ۱۳۵۶ در این باره مقرر می‌دارد: «هرگاه محکوم به عین معین منقول یا غیرمنقول بوده و تسلیم آن به محکوم‌له ممکن باشد، دادورز (مأمور اجرا) عین آن را گرفته و به محکوم‌له می‌دهد». قراردادی که اجرا می‌شود ممکن است فروش باشد و تسلیم مبیع در آن موضوع حکم قرار گیرد یا اجاره که از مستأجر خلع ید می‌شود، یا عاریه و ودیعه و مانند این‌ها که امانتی باید به مالک بازگردانده شود. در هر حال، تا زمانی که عین موضوع قرارداد وجود دارد، نه طلبکار می‌تواند بها یا مثل آن را مطالبه کند و نه بدهکار حق دارد مال دیگری را به جای آن بدهد، هر چند که نقصی هم در آن ایجاد شده باشد. پس از تلف عین یا عدم امکان



تسلیم آن است که ناچار بایستی به بدل آن قناعت کرد معادل تعهد را، که به طور معمول بهای آن است، از بدهکار گرفت. ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی، در این باره می‌گوید: «اگر محکوم‌به عین معین بوده تلف شده یا به آن دسترسی نباشد، قیمت آن با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین و طبق مقررات این قانون از محکوم‌علیه وصول می‌شود و هرگاه محکوم‌به قابل تقویم نباشد محکوم‌له می‌تواند دعوی خسارت اقامه نماید. ماده ۴۶ در مورد حکمی است که محکوم‌به آن عین معین بوده و دسترسی به آن با مشکل روبرو شده است. (مهاجری، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

تعهد به کلی فی الذمه

در این فرض، اگر متعهد از اختیار خود در انتخاب مصداق کلی استفاده نکند و به امتناع خود پافشارد، آن مصداق با توقیف و فروش اموال مدیون انجام می‌شود. ماده ۴۹ قانون اجرای احکام در این گونه موارد قابل اجراست. در این ماده می‌خوانیم: «در صورتی که محکوم‌علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را عمداً اجرا ننماید یا قراری با محکوم‌له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد، محکوم‌له می‌تواند در خواست کند که از اموال محکوم‌علیه معادل محکوم‌به توقیف گردد». توقیف ممکن است از اموال منقول یا غیرمنقول و مطالبات، جز مستثنیات دین (ماده ۶۵ قانون اجرای احکام)، باشد.

یکی از شایع‌ترین تعهدهای کلی التزام به دادن مبلغی پول است که با توقیف و فروش اموال مدیون به دست می‌آید (کاتوریان، ۱۳۹۵: ۱۱۹). ماده ۵۹ قانون اجرای احکام بیان می‌دارد: «محکوم‌علیه می‌تواند با نظارت دادورز (مأمور اجرا) مال توقیف شده را بفروشد، مشروط بر اینکه حاصل فروش به تنهایی برای پرداخت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد و اگر مال در مقابل قسمتی از محکوم‌به توقیف شده حاصل فروش نباید از مبلغی که در قبال آن توقیف به عمل آمده کمتر باشد».

بدین ترتیب، احتمال دارد پس از توقیف مال مدیون نیز فروش آن و تأدیه بوسیله خود او انجام شود ولی، هر گاه این وسیله نیز مورد استفاده قرار نگیرد، آن اموال ارزیابی و از طریق مزایده بفروش می‌رسد (مواد ۱۱۳ و ۱۱۴). وجوهی که در نتیجه فروش مال توقیف شده یا به طریق دیگر از محکوم‌علیه وصول می‌شود، به میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی به محکوم‌له داده خواهد شد و اگر زائد باشد بقیه به محکوم‌علیه مسترد می‌شود.



امکان توقیف و فروش اموال بدهکار نتیجه حق وثیقه عمومی و ناقصی است که هر طلبکار بر دارایی مدیون دارد. مجموع اموال شخص وسیله تأمین بدهی‌های او است و به همین جهت طلبکار می‌تواند هر جزء از دارایی مدیون را به منظور تأدیه طلب خود توقیف کند. این توقیف بوسیله درخواست تأمین خواسته یا اجرای حکم دادگاه و سند لازم‌الاجرا صورت می‌پذیرد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۱۹).

آنچه گفته شد، ناظر به موردی است که مدیون به اندازه کافی مال دارد دیون او پرداخته شود. ولی، احتمال دارد طلبکاران متعدد باشند و مدیون بازرگان ورشکسته بوده یا چنان در تنگنا باشد که ناچار شوند همه طلب خود را از مال توقیف شده استیفاء کنند.

ماده ۳۳ قانون اجرای احکام مدنی در فرض ورشکستگی مقرر می‌دارد «هر گاه محکوم‌علیه بازرگان بوده و در جریان اجرا ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره تصفیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود، تا طبق مقررات مربوط به امور ورشکستگی اقدام گردد» و ماده ۱۵۳ همان قانون، فرض دیگر را با این حکم پیش‌بینی می‌کند «در موردی که محکوم‌له بیش از یک نفر باشد و دارایی دیگری برای محکوم‌علیه غیر از مال توقیف شده معلوم شود و هیچ یک از طلبکاران بر دیگری حق تقدم نداشته باشند. از وجه وصول شده معادل هزینه اجرایی به کسی که آن را پرداخته است داده می‌شود و بقیه بین طلبکارانی که تا آن تاریخ اجرائیه صادر و درخواست استیفاء طلب خود را نموده‌اند به نسبت طلبی که دارند. با رعایت مواد ۱۵۴ و ۱۵۵ تقسیم می‌شود». تأمین زودتر محکوم‌به در مورد ورشکستگی حق تقدم به وجود نمی‌آورد و در هر حال همه به یک نسبت از دارایی مدیون استفاده می‌کنند (جز طلب‌های ممتاز)، ولی در دعاوی مدنی تأمین قضائی نیز در حکم وثیقه قراردادی است و برای طلبکار حق تقدم نسبت به دیگران ایجاد می‌کند (مهاجری، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

تعهد به انجام فعل معین

در صورتی که موضوع تعهد انجام دادن کار معین باشد و مدیون از آن سر باز زند، طرف قرارداد می‌تواند اجبار او را از دادگاه بخواهد. این اجبار، در صورتی که ناظر به کشیدن تصویری توسط نقاش معروف باشد، امکان دارد و در سایر موارد نامقدور است. به همین جهت، در فرضی که مباشرت مدیون در انجام دادن آن شرط نیست، طرف قرارداد می‌تواند اجرای آن را خود به عهده گیرد یا به وسیله دیگران و با هزینه متعهد از دادگاه بخواهد. ماده ۲۲۲ قانون مدنی، که مقرر می‌دارد: «در مورد عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می‌تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متلخف



را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید»، منصرف از موردی است که مباشرت مدیون در انجام آن شرط است و از دیدگاه طرفین، جز او کس دیگری نمی‌تواند کار مورد تعهد را انجام دهد (بازگیر، ۱۳۷۹: ۲۲۳). ماده ۲۳۸ ق.م. اجرای این قاعده را در مورد شرط فعل چنین بیان می‌کند: «هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقذور ولی انجام آن به وسیله شخص دیگری مقذور باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند»

همچنین ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی نیز مفاد ماده ۲۳۸ قانون مدنی را تکرار می‌کند، با این تفاوت که در این ماده امتناع محکوم علیه برای استفاده از دیگران به هزینه ملتزم کافی است، در حالی که در ماده ۲۳۸ قانون مدنی اجرای قاعده منوط بر این است که اجبار ملتزم مقذور نباشد (مهاجری، ۱۳۸۳: ۲۰۰).

این تعارض در عمل قابل رفع است و تنها جنبه نظری دارد. زیرا، اگر تعهد به انتقال و تحویل عین (تعهد به دادن مال) را از سایرکارها جدا سازیم، اجبار شخص متعهد به انجام دادن کار در غالب موارد نامقدور است و با موانع اخلاقی و عملی گوناگون روبه‌رو می‌شود.

تعهد به خودداری از انجام کار

امکان اجبار ملتزم گسترده بیشتر دارد: برای مثال، خریدار ملکی تعهد می‌کند که در آن موارد آتش‌زا انبار نسازد، ولی برخلاف این التزام محل را به پمپ بنزین تبدیل می‌کند در این فرض، فروشنده می‌تواند قلع پمپ‌ها و انبار بنزین را از دادگاه بخواهد و بدین وسیله مظهر تجاوز به عقد را از بین ببرد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

بر فرض مثال: مستأجر دکانی که تعهد کرده است با موجر به رقابت تجارتي نپردازد، در آن محل مؤسسه‌ای برپا می‌دارد که فرآورده‌ای همانند کالای موجر تولید کند موجر می‌تواند از او خسارت بگیرد و، در عین حال، از دادگاه بخواهد او را انجام دادن کار ممنوع باز دارد. بنابراین، باید پذیرفت که مفاد ماده ۲۳۸ ق.م. متین‌تر و عام‌تر از ماده ۴۷ قانون اجرایی احکام است.

در هر حال، طلبکار حق دارد اجرای تعهد اصلی را که در حکم آمده است درخواست کند. اگر در قرارداد خسارت عدم انجام تعهد یا وجه التزام پیش‌بینی شده باشد، متعهد نمی‌تواند در مقام اجرای آن وجه التزام یا خسارت را بدهد و از انجام دادن کار اصلی مورد درخواست امتناع کند. زیرا، دادن آن مبلغ اجرای التزام نیست، بدل انجام ندادن آن است. دادگاه بایستی خوانده را در مرحله نخست به اجرای اصل التزام و



در صورت عدم امکان اجرای آن به دادن وجه التزام محکوم کند، مگر اینکه در قرارداد به طلبکار اختیار انتخاب داده شده باشد و او خود وجه التزام را برگزیند.

اجبار غیرمستقیم متعهد

در صورتی که امکان اجبار متعهد به صورت مستقیم وجود نداشته باشد اقداماتی از طریق دادگاه جهت اجبار وی صورت می‌گیرد که به صورت اجبار غیرمستقیم متعهد می‌باشند (رودیجانی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). این اقدامات عبارتند از جریمه مالی و الزام بدنی مدیون. آنچه از روایات برداشت می‌شود. بیانگر این موضوع است که عدم پرداخت دین و انجام تعهد در صورتی که فرد عذری نداشته باشد گناهی عظیم قلمداد شده و بر همین اساس و به دلیل لزوم پرداخت حق الناس، حاکم می‌تواند برای اجبار متعهد متوسل به ابزارهایی شود که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

جریمه مالی (الزام مالی مدیون)

همانطور که بیان گردید یکی از طرق اجبار غیرمستقیم مدیون جریمه مالی می‌باشد که ماده ۷۲۹ قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ (فقیه نصیری، ۱۳۷۲: ۱۳۰) مذکور می‌داشت: «در مواردی که موضوع تعهد عملی است که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست دادگاه می‌تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوی یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را معین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند مبلغ مذکور را برای هر روز تأخیر به محکوم علیه بپردازد». مطابق ملاک ماده ۲۳۸ قانون مدنی اگر انجام تعهد به وسیله شخص دیگری ممکن باشد، حاکم می‌تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم نماید. بنابراین جریمه مالی در مواردی بوده که انجام تعهد تنها به وسیله متعهد امکان‌پذیر است. در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مقرره‌ای وجود ندارد و تبصره ماده ۴۷ قانون اجرایی احکام مدنی که مذکور می‌دارد: «در صورتی که انجام عمل توسط شخص دیگری ممکن نباشد مطابق ماده ۷۲۹ آیین دادرسی مدنی انجام خواهد شد». نیز منتفی خواهد بود، زیرا پیرو نسخ ماده ۷۲۹ این تبصره نیز نسخ خواهد شد. با چنین استدلالی ملاحظه می‌شود که امروزه در حقوق ایران مقرره‌ای راجع به الزام مالی مدیون وجود ندارد و دادگاه نمی‌تواند از این ابزار غیرمستقیم برای اجبار متعهد استفاده نماید. اما در مقابل می‌توان استدلال کرد که تبصره ماده ۴۷ حکم مقرر در ماده ۷۲۹ را به عنوان قسمتی از قانون اجرای احکام قرار داده است.



بنابراین هر چند که ماده ۷۲۹ نسخ شده ولی قانون اجرای احکام مدنی نسخ نشده و می‌توان از این تبصره برای الزام مالی مدیون استفاده کرد (مهاجرى، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

برای جلوگیری از مشکلاتی که در اثر نسخ تبصره فوق بوجود می‌آید می‌توان این استدلال را پذیرفت. برخی الزام مالی مدیون را بیشتر به این معنی تلقی می‌کنند که حاکم مطابق ماده ۲۲۲ قانون مدنی اجازه دهد. متعهد خود تعهد را انجام دهد متخلف را به تأدیه مخارج آن محکوم نماید و یا مطابق ملاک مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ همان قانون شخص ثالثی تعهد را به هزینه متعهد انجام دهد. (شهیدی، ۱۳۸۳: ۴۵). در صورتی که پرداخت چنین مخارجی همان هزینه‌هایی است که متعهد در انجام تعهد متحمل می‌شده و با مفهوم الزام مالی مدیون متفاوت است. زیرا الزام مالی مدیون علاوه بر هزینه‌هایی است که در اثر اجرای تعهد متحمل می‌شده. همین نویسندگان در جای دیگری با اشاره به تبصره ماده ۴۷ فوق‌الذکر ماهیت چنین جریمه‌ای را خسارت تأخیر در انجام تعهد دانسته‌اند و نهایتاً قائل به این نظر شده‌اند که این تبصره نیز پیرو مواد ۷۲۹ و ۷۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی قدیم نسخ شده است. با توجه به استدلالی که جهت ابقاء تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام شده می‌توان به این نتیجه رسید که اگر امکان اجرای تعهد بوسیله شخص ثالث یا خود متعهد به هزینه متعهد، وجود داشته باشد از این ابزار استفاده نمی‌شود و به عبارت دیگر: «اجبار مالی وسیله متعارف اجرای حکم نیست، یک حربه کمکی و واپسین است». (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۳۹)

الزام بدنی (بازداشت برای مطالبات حقوقی)

ابزار دیگری که برای الزام غیرمستقیم متعهد به اجرای تعهدات وجود دارد، الزام بدنی یا حبس متعهد می‌باشد. برخی فقها این موضوع را که می‌توان برای استحصال دین، مدیون را حبس کرد، تأیید نموده‌اند (موسوی خویی، ۱۳۷۷ه.ق: ۳۲)، به این ترتیب که اگر مدیون از پرداخت دین امتناع نمود حاکم اختیار دارد که او را حبس نماید تا آنرا وفاء نماید و یا اینکه اموال او را بفروشد و بین طلبکاران تقسیم نماید. «فان امتنع مع قدرته علی القضاء حبسه الحاکم و یحل الصاحب الدین الاغلاظ فی القول بأن یقول: یا ظالم یا متعدی و نحو ذلك». «إذا كان للمدیون مال، أمره الحاکم ببیعه و ایفاء الدین من ثمنه مع مطالبه اربابها فان امتنع باع الحاکم متاعه وقضى منه الدین. الی قوله: بل یحبس أو یباع علیه». بنابراین ملاحظه می‌شود که آنچه در حقوق ایران تحت عنوان اجبار بدنی مدیون وجود دارد ریشه فقهی داشته و اکثر فقهاء چنین گرایشی دارند (علی احمدی، ۱۳۷۵: ۲۵۵).



در مقررات ایران بازداشت اشخاص در اجرای قهری تعهدات پیش‌بینی شده است. ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ در این زمینه مذکور داشته: « هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آنرا ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌نماید و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد. تبصره، چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات فوق اعمال می‌شود که عین موجود نباشد. به جز در بدل حیلولة که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد.» ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۵۱/۴/۲۰ نیز حبس مدیون را پیش‌بینی کرده بود اما قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی انرا ملغی نمود و به موجب این ماده واحده جز در مورد جزای نقدی، هیچ کس در قبال عدم پرداخت دین و محکوم به و تخلف از انجام سایر تعهدات و الزامات مالی توقیف نمی‌شد (۱۳۵۲/۸/۲۷). نهایتاً به موجب آخرین قانون موجود (۹۴/۴/۷) که طبق ماده ۳ قانون مقرر می‌دارد: «اگر استیفاء محکوم به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می‌شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی‌شود، مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود»

در این ماده مقنن نظری را از فقه پذیرفته که به موجب آن حبس مدیونی که وضعیت توانایی و ناتوانی پرداخت او مشکوک است، تا زمان اثبات اعسار وی مجاز دانسته شده است علی‌رغم این با رعایت مهلت سی روز، ارائه صورت کلیه اموال از خود، تقدیم دادخواست اعسار، محکوم علیه بازداشت نمی‌شود. رضایت محکوم علیه نیز امکان جدیدی است که در این قانون پیش‌بینی شده است و در قانون پیشین سابقه نداشته است. مبنای پیش‌بینی این نوآوری این است که جلب رضایت محکوم له اعم است از این که محکوم علیه با پرداخت محکوم به این کار را بکند یا اینکه وی به دلیل دیگری از جمله اقدام انسان دوستانه راضی به عدم حبس محکوم علیه شود موضوع رضایت در این ماده، رضایت به دین و ابراء مدیون نیست بلکه رضایت در این ماده رضایت به عدم حبس وی تا زمان روشن شدن اعسار است (محسنی، ۱۳۹۴: ۶۴).



مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی در صورتی که قبل از اقدام به حبس مدیون، مالی از وی به دست آمده باشد دادگاه از همان مال طلب را استیفاء خواهد نمود و اگر مالی وجود داشته باشد و محکوم علیه از تحویل آن خودداری کند دادگاه دستور توقیف آنرا صادر خواهد کرد که این امر با درخواست محکوم له صورت می‌گیرد (ماده ۴۹ همان قانون). توقیف اموال به منظور استیفاء طلب محکوم له صورت می‌گیرد (رأی شماره ۲۴۶ مورخ ۱۳۷۲/۹/۲۲ شعبه ۸ دیوان عالی کشور) (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). فقهاء نیز به این مطلب اشاره می‌کنند که اگر مدیون حبس شود و یا قبل از حبس مالی از وی به دست بیاید حاکم، امر می‌کند که آن مال فروخته شود و دین از ثمن آن ایفاء شود، البته فقهاء مستثنیات دین را قابل بازداشت نمی‌دانند: «جاز للحاکم ان بیع علیه متاعه و عقاره ما عداه داره» فقهای معاصر خانه مسکونی، لباس بدهکار، چارپای سواری و ضروریات منزل مانند ظروف و فرش را جزء مستثنیات دین دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۰: ۶۳).

نحوه اجبار در فقه

در عبارات فقهاء نیز اجرای قرارداد به دو صورت اختیاری و اجباری مطرح شده است به طوری که در مورد عبادات بیان شده است: «يعتبر فی العباده ان یكون المحرك اثر العمل هو الداعی الالهی علی سبیل الاستقلال (موسوی خویی، ۱۳۶۵: ۳۸) بنابراین اختیار و قصد و نیت در مورد عبادات بیشتر در مورد مفهوم قصد و قربت به کار برده می‌شود به عبارت بهتر، گفته شده که در عبادات باید مکلف، عمل اختیاری را که انجام می‌دهد قصد کرده باشد که برای قربت به خداوند باشد. اما در مورد اجرای مفاد قرارداد قصد قربت لازم نیست و اراده به تنهایی کافی است در فقه «الوفاء الاختیاری» در برابر «الوفاء الاجباری» قرار گرفته است (موسوی خویی، ۱۳۷۷: ۳۷۲).

در مورد اجرای اجباری نیز فقهاء در آثار خود عبارت «انه اذا تحقق الوجوب کان للحاکم تسلط علی اجباره علی واحد من امور متعدد البیع، الاجاره او القسمه. امکنت الی آخر لامور المتعدده فکان له اجبار فی الجملة» (کرکی، ۱۴۱۰هـ. ق: ۷۲). که در این عبارت وجوب اجرای تعهدات بیانگر الزام طرفین به اجرای قرارداد است. در جای دیگری نیز اشاره شده است: «لان غایه ما بمکن الالتزام به سبب الالتزام المضی المستکشف ببناء العقلاء و العرف هو جمیع آثار الالتزام من جواز الامتناع لاحد هما مع امتناع الاخر و جواز اجبار الممتنع و ثبوت الخيار مع تعذر التسليم او تعذر الاجبار». بنابراین در فقه اصل اجبار متعهد به انجام تعهد پذیرفته شده و این ناشی از وجوب و الزام طرفین قرارداد به اجرای چیزی است که به آن ملتزم شده اند.



نتیجه گیری

لزوم اجرای تعهدات به عنوان یک اصل مسلم در فقه و حقوق ایران مورد پذیرش علمای فقه و حقوق قرار گرفته و یکی از نتایج اصل آزادی قراردادی نیز لزوم اجرای تعهدات ناشی از کلیه عقود اعم از عقود لازم و جایز می‌باشد، در اهمیت این اصل همین بس که قانون‌گذار در ماده ۲۱۹ قانون مدنی این اصل را مورد تاکید قرار داده است لیکن مواقعی که متعهد به اختیار تعهد مربوطه را انجام نمی‌دهد متعهدله از طریق مراجع قضایی متعهد را به انجام تعهد اجبار می‌نماید و این به عنوان یک قاعده، مقدم بر فسخ قرارداد مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و مبتنی بر نظریه مشهور در فقه که اجبار را در طول فسخ و نه در عرض آن در نظر گرفته می‌باشد. شیوه اجرای این اصل نیز بدین صورت است که با عدم اجرای مفاد قرارداد متعهدله ابتدا باید اجبار متعهد را درخواست نماید و در صورت تعذر اجبار می‌تواند عقد را فسخ کند البته این اصل نیز همانند سایر اصول حقوقی مصون از استثناء نمانده و مواردی در قانون وجود دارد که متعهدله می‌تواند بدون اجبار متعهد به ایفای دین در وهله نخست نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید زمانی که اجبار مستقیم به لحاظ ارتباط موضوع با شخصیت مدیون امکان پذیر نبوده و متعهدله متوسل به اجبار غیرمستقیم (الزام بدنی و مالی) می‌شود باید آزادی و تکریم شخصیت مدیون مد نظر قرار گیرد تا در ب سوء استفاده‌های مالی و جسمانی اشخاص بسته شود که این موضوع از طریق بازنگری و اصلاح قانون امکانپذیر بوده در خصوص تقدم اجبار به فسخ قانون‌گذار بسان سایر کشورهای مترقی شایسته است با توجه به طولانی بودن فرآیند دادرسی و هزینه‌های دادرسی که باعث ورود ضرر و عسر و حرج متعهدله می‌باشد و از طرف دیگر با توسعه و تحولات اقتصادی و افزایش مبادلات بازرگانی اقتضا می‌کند که سرنوشت قراردادها به سرعت تعیین گردد، حق اجبار و حق فسخ را با در نظر قراردادن شرایطی در عرض هم قرار داده و متعهدله در انتخاب و اعمال آن مخیر باشد این امر علاوه بر داشتن مزیت‌های فوق، باعث کاهش پرونده‌های دادگستری نیز می‌گردد.



فهرست منابع

الف-فارسی

- ۱- بازگیر، یدالله (۱۳۷۹)، قانون مدنی در آئینه آراء دیوان عالی کشور «عقود و تعهدات»، تهران، چاپ اول، انتشارات فردوسی.
- ۲- باختر، سید احمد، رئیسی، مسعود (۱۳۸۳)، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در رویه قضائی، چاپ اول، تهران، انتشارات خط سوم .
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۶)، دائره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، جلد اول، چاپ اول، هران، انتشارات بنیاد راستاد.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۶- حسینی، سید محمد رضا (۱۳۸۰)، قانون اجرای احکام مدنی در رویه قضائی، چاپ اول، تهران، انتشارات، مجد.
- ۷- رودیجانی، محمد مجتبی (۱۳۸۷)، مسئولیت قراردادی - ضمانت اجرای قراردادی، چاپ اول، شیراز، نشرکوشا مهر.
- ۸- شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
- ۹- شعبانی، قاسم (۱۳۸۵)، تعیین خسارت در قرارداد و تعهدات، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۱۰- علی احمدی، حسین (۱۳۷۵)، اجرای تعهدات قراردادی، چاپ اول، ورامین، انتشارات برهمند.
- ۱۱- فقیه نصیری، فیروز (۱۳۷۲)، مجموعه قوانین حقوقی، چاپ اول، تهران، نشر صدوق.
- ۱۲- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۳)، اصول قراردادها و تعهدات، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.



- ۱۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۴- محسنی، حسن (۱۳۹۴)، اجرای موثر رای و آیین اجرای محکومیت مالی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۵- موسوی، الخمينی (۱۳۶۰)، تحریر الوسيله، ترجمه علی اسلامی، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۶- مهاجری، علی (۱۳۸۳)، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات فکر سازان.

ب- عربی

- ۱۷- کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۰هـ)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ اول، قم، موسسه آل بیت.
- ۱۸- طباطبایی الیزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸هـ) حاشیه المکاسب، چاپ اول، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ۱۹- موسوی الخوی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷هـ) مصباح الفقاهه، چاپ اول، قم، منشورات المکتبه الداوری.
- ۲۰- موسوی الخوی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۵هـ) المستند العروه الوثقی، چاپ اول، قم، منشورات دار العلم.

ج- مقالات

- ۲۱- احمدی، محمدرضا (۱۳۸۸)، تاملی در مفهوم، مبانی و اقسام تعهد، دو فصلنامه حقوق و سیاست، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، سال یازدهم، شماره ۲۶
- ۲۲- شهری، غلامرضا (۱۳۷۹) نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با توجه به قوانین جدید، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، تهران، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، سال پنجم.